

چرا «طلاق» کاهش پیدا نمی‌کند؟



با اینکه سال‌هاست مسئله طلاق به واسطه مطبوعات و خبرگزاری‌ها رسانه‌ای شده است و به رغم اهمیت این مسئله بنیادین اما جامعه ما تا برطرف کردن یا دست کم کاهش آمار طلاق راهی پر فراز و نشیب در پیش دارد به نوعی که در آخرین اخبار اعلام شد که باز «طلاق» افزایش 6 درصدی داشته است.

با اینکه سال‌هاست مسئله طلاق به واسطه مطبوعات و خبرگزاری‌ها رسانه‌ای شده است و به رغم اهمیت این مسئله بنیادین اما جامعه ما تا برطرف کردن یا دست کم کاهش آمار طلاق راهی پر فراز و نشیب در پیش دارد به نوعی که در آخرین اخبار اعلام شد که باز «طلاق» افزایش 6 درصدی داشته است. به راستی چرا با همه این تفاسیل و با اینکه از تریبون‌های مختلف درباره مسئله طلاق سخنرانی می‌شود و درباب علل موجد آن بحث می‌شود در این زمینه طرفی برنبسته ایم. آیا هنوز ناقوس هشدار طلاق در ایران به صدا درنیامده است.

به گزارش سلامت نیوز به نقل از تابناک، در آخرین آمار رسمی کشور وزیر کشور درخصوص آمارهای ولادت و فوت در سال ۹۳ گفت: یک میلیون و ۳۳۴ هزار و ۳۵۹ ولادت در سال ۹۳ به ثبت رسید که نسبت به سال قبل ۴/۲ درصد افزایش داشته است. همچنین ۴۴۶ هزار و ۲۹۳ فوت در سال ۹۳ به ثبت رسیده است.

او اعلام کرد: در سال ۹۳ با ثبت ۷۲۴ هزار و ۳۴۵ ازدواج، متأسفانه نسبت به سال قبل شاهد کاهش ۶/۵ درصدی بوده‌ایم. در این سال ۱۶۳ هزار و ۵۷۲ طلاق نیز به ثبت رسیده که ۵/۳ درصد نسبت به سال قبل افزایش داشته است.

خانواده از ابتدای تاریخ تاکنون در بین تمامی جوامع بشری به عنوان اصلی‌ترین نهاد اجتماعی و زیربنای جوامع و منشا فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و تاریخ بشر بوده است. اسلام به عنوان مکتبی الهی بیشترین عنایت را به تکریم، تنزیه و تعالی خانواده دارد.

خانواده آنچنان مقدس است که خداوند بدان سوگند یاد کرده و فرموده: "و والد و ما ولد" و آنچنان ارزشمند است که ناپسندترین و نارواترین عمل را انهدام این کانون یعنی طلاق معرفی کرده است و طلاق "منفورترین حلال خدا" شمرده شده است، اما در جامعه اسلامی ما که داعیه رهبری جهان و بالاخص جهان اسلام را دارد نرخ آمار این منفورترین حلال رشدی فزاینده دارد.

بیشترین درصد طلاق زنان، در سنین ۱۶ تا ۳۵ و بیشترین طلاق مردان در سنین ۲۰ تا ۴۰ سال اتفاق می‌افتد. طبق همین آمار بالغ بر ۷۵ درصد طلاق‌ها مربوط به زوجین با کمتر از ۱۰ سال سنوات زناشویی می‌شود. همچنین آمار تکان‌دهنده‌تر اینکه ۵۰ درصد طلاق‌ها نیز در ۴ سال اول زندگی اتفاق می‌افتد.

به ترتیب استان‌های تهران، کرمانشاه، قم، کردستان و بوشهر ۵ استان دارای بالاترین نسبت طلاق به ازدواج بوده‌اند و استان‌های ایلام، سیستان و بلوچستان، چهارمحال و بختیاری، یزد و خراسان جنوبی دارای کمترین میزان طلاق بوده‌اند. لذا وجود قم در بین ۱۵ استان اول (با بالاترین میزان طلاق) فرضیه "استان‌های مذهبی دارای کمترین نرخ طلاق هستند را به طور کل نفی می‌کند، اما به دلیل اینکه در هیچ یک از مراحل حقوقی و قانونی طلاق، علت وقوع ثبت نمی‌شود با عدم وجود آمار دقیق روبه‌رو هستیم و در نتیجه امکان بررسی آماری علل و عوامل موثر بر بروز طلاق به عنوان یکی از پدیده‌های اجتماعی که آسیب اجتماعی تزلزل خانواده را به همراه دارد وجود ندارد.

با این حال براساس تحقیقات ملی انجام شده توسط معاونت اجتماعی سازمان بهزیستی ۵ علت اصلی درخواست طلاق از بین ۳۶ علت بر طبق پرونده‌های مختومه، اعتیاد به مواد مخدر، درآمد ناکافی جهت اداره زندگی، ضرب و شتم، تنفر و عدم علاقه، سوءظن و بدبینی گزارش شده است.

در کنار عوامل صدرالذکر، عواملی چون دخالت اطرافیان، بیماری‌ها و اختلالات روانی همسر، عدم تمکین، خشونت روانی، ازدواج تحمیلی، بیکاری همسر، اختلافات فرهنگی، ازدواج مجدد زوج و ارتباطات نامشروع همسر از علل دیگر درخواست طلاق‌هایی است که علت طلاق در آنها ذکر شده و به ذکر کلمه طلاق توافقی یا علت محفوظ اکتفا نشده است. در بسیاری از این عوامل علی‌الدوام ردپای عمیق دولت و مسوولان و همچنین عدم وجود قوانین حمایتی از زنان به چشم می‌خورد، زیرا بسیاری

از موارد ناشی از مشکلات اقتصادی، معیشتی، یا نقصان مواد قانونی و مسائل مرتبط با آنها هستند.

با بررسی علل و عوامل اصلی این پدیده شوم به این نتیجه می‌رسیم که در سال‌های اخیر به جای طراحی برنامه‌های کلان و معنی‌دار برای ایجاد و استحکام بنیاد خانواده از جمله فراهم سازی زمینه اشتغال، تصویب قوانین حمایت از زنان به عنوان درخواست کنندگان اصلی طلاق و حل مشکلات ریشه‌ای آنان، تنها به برنامه‌هایی مقطعی و نمایشی مانند وام یک میلیونی صندوق مهررضا و امثالهم بسنده شده است.

همچنین عدم حمایت کافی و کارآمد دولت و نهادهای مسوول از حقوق خانوادگی، بالاخص برای زنان که در عصر ارتباطات با وجود وسایل رسانه‌ای و ارتباط جمعی مانند ماهواره و اینترنت و موبایل و... از بی‌خبری نسل‌های گذشته خارج شده، آگاه شده، پا به اجتماع نهاده و حتی گوی سبقت در بسیاری موارد مانند تحصیل کرسی‌های دانشگاهی را آنچنان از مردان ربوده‌اند که وقتی صحبت از سهمیه‌بندی جنسیتی در موردشان می‌شود، چاره‌ای جز طلاق باقی نمی‌گذارد.

این قشر آسیب‌پذیر که اکنون بیش از پیش به حقوق حقه خود آگاه شده‌اند وقتی در مرحله عمل از آنها و حقوقشان کمتر حمایت می‌شود و مشاهده می‌کنند که قانون‌های جرائم خانوادگی تلطیف شده قوانین جرائم قضایی هستند آیا راهی به جز ترک خانه و کاشانه برایشان باقی می‌ماند؟ البته اگر قوانین مردسالارانه به طور جدی اصلاح شوند و حقوق زنان لااقل در مسائل خانوادگی ملحوظ نظر قرار گیرد و زنان حمایت واقعی قانون را لمس کنند امکان کاهش طلاق وجود خواهد داشت زیرا اگر راه‌های قبل از طلاق نتیجه‌بخش و مثمرتر باشد هرگز زوجین به راه آخر نمی‌رسند.

فی‌المثل اگر با معضل ضرب و شتم و خشونت خانگی توسط مردان به طور قاطع برخورد شود و زنان کتک خورده و آسیب دیده با وجود قانونی متقن و حامی اولاً جرات شکایت از همسر خود را پیدا کنند ثانیاً برای اثبات ادعای خود نیازمند گرفتن ده‌ها تاییدیه از مراجع قضایی مختلف و آوردن چندین شاهد و غیره و ذلک نباشند و برای مردان مجازاتی متناسب با جرمشان در نظر گرفته شود به گونه‌ای که اولاً جرات ارتکاب به جرم را نداشته باشند، ثانیاً در صورت ارتکاب و مجازات تمهیداتی مانند اخذ تعهد با وجه الضمان از مرد اندیشیده شود به طوری که مجدداً جرم خود را تکرار نکند شاید یکی از اصلی‌ترین عوامل به طرز چشمگیری کاهش یابد، زیرا آنچه امروزه در دادگاه‌های خانواده مرسوم است اخذ تعهد به این شکل است که اگر مرد به تعهدش عمل نکند، دادگاه به درخواست زن و بدون موافقت او تنها می‌تواند حکم طلاق زن را صادر کند در حالی که باید قوانینی وضع شود که مرد هنگام تعهد کتبی، حداقل ملزم به سپردن ضمانت مالی باشد که در صورت عدم پایبندی به تعهد خود، بداند علاوه بر دیه خسارت مالی خواهد داشت.

اساساً باید در جامعه اصل بر حل مشکلات خانواده باشد نه بر فروپاشاندن آن. زیرا برای زن که به لحاظ فیزیکی در موضع ضعیف‌تری قرار دارد اگر به لحاظ قانونی نیز در موضع ضعف قرار گیرد تنها راه پیش رو "مهرم حلال، جانم آزاد" است. حتی همین مهریه هم که سالیان سال است به مساله‌ای بفرنج در خانواده و اجتماع تبدیل شده است، در صدر اسلام از آن به "صدقه" به معنای "هدیه" یاد می‌شده و مقرر بوده پیش از ازدواج به زوجه پرداخت شود که امروز اما و اگرهای فراوان دارد و به پرداخت قسطی و مدت‌دار و... نیز تغییر شکل داده است و اخیراً حتی پا از این هم فراتر گذاشته شد و مهریه می‌رفت که از "عندالمطالبه" به "عندالاستطاعه" تبدیل شود!

افزایش ۶ درصدی طلاق در تهران

در آخرین خبرها مدیرکل ثبت احوال استان تهران، از افزایش ۶ درصدی طلاق طی ۷ ماهه امسال خبر داد.

محمد مهدی اعلائی در گفتگو با مهر، در مورد فراوانی نام‌های دختران و پسران در ۷ ماهه اول امسال، افزود: اسامی امیرعلی با ۳ هزار و ۳۸۹ مورد، امیرحسین با هزار و ۹۲۴ مورد، محمدطه با هزار و ۸۲۶ مورد، امیرعباس با هزار و ۷۳۷ مورد و علی با هزار و ۵۰۱ مورد دارای بیشترین فراوانی در میان اسامی پسران بوده که در ثبت احوال استان تهران به ثبت رسیده است. وی گفت: برای دختران نیز نام‌های فاطمه با ۲ هزار و ۸۶۸ مورد، زهرا با هزار و ۶۹۵ مورد، نازنین زهرا با هزار و ۳۷۲ مورد، باران با هزار و ۲۶۵ مورد و حلما با یک هزار و ۲۳۷ مورد بیشترین فراوانی را در میان اسامی دختران به خود اختصاص داده‌اند.

مدیرکل ثبت احوال استان تهران ادامه داد: طی ۷ ماهه امسال، ۳۰ هزار و ۴۰ واقعه فوت به ثبت رسیده که بیشترین علت مرگ و میر، بیماری‌های قلبی عروقی با ۱۳ هزار و ۲۱۶ مورد، سرطان‌ها و تومورها با ۳ هزار و ۴۸۱ مورد و بیماری‌های دستگاه تنفسی با ۲ هزار و ۸۰۵ مورد بوده‌اند.

وی به آمار ازدواج نیز طی این مدت اشاره کرد و گفت: در استان تهران ۵۴ هزار و ۴۵۶ واقعه ازدواج در ۷ ماهه امسال به ثبت رسیده که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۱۳.۴۴ درصد افزایش داشته است.

به گفته اعلایی، متوسط سن زوج در هنگام ازدواج ۳۰ سال و متوسط سن زوجه ۲۶ سال در پایگاه اطلاعات ثبت احوال تهران به ثبت رسیده است.

وی با اشاره به اینکه آمار طلاق نیز نسبت به سال گذشته ۵.۵۶ درصد افزایش داشته است، افزود: طی این مدت ۱۸ هزار و ۴۰۰ طلاق به ثبت رسیده، در حالی که در مدت مشابه سال قبل ۱۷ هزار و ۲۶۷ واقعه طلاق ثبت شده بود.

مدیرکل ثبت احوال استان تهران گفت: متوسط سن زوج به هنگام طلاق ۳۷.۶۷ سال و متوسط سن زوجه ۳۳.۱۱ سال ثبت شده است. همچنین نسبت ازدواج به طلاق ۲.۹۶ بوده است، یعنی از هر ۳ ازدواج یکی منجر به طلاق می‌شود.